**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**آیا تقلید از مجتهد انسدادی جایز است یا نه؟**

مطالب محقق خراسانی را در سه مرحله بیان کردیم که مفادش این بود تقلید از مجتهد انسدادی جایز نیست. عرض کردیم باید ابتدا وارد شویم انظار برخی از اعلام را نسبت به مطالب محقق خراسانی اشاره کنیم و بعد هم بیان خودمان را مطرح کنیم.

گفتیم محقق عراقی در نهایۀ الافکار [[2]](#footnote-2)دو اشکال به کلام محقق خراسانی مطرح می‌کنند و بعد هم نتیجه می‌گیرند تقلید از مجتهد انسدادی جایز است. اشکال اول ایشان را خود شما مطالعه کنید و ما مطرح نمی‌کنیم.

اشکال دوم محقق عراقی به محقق خراسانی نیاز به یک مقدمه دارد.

**مقدمه:** همانگونه به صورت مفصل خواهد آمد، در اینکه دلیل بر جواز تقلید از غیر چیست؟ دو مبناست:

مبنای اول: برخی از اعلام می‌گویند دلیل بر جواز تقلید از غیر، روایات است، مثلا محقق حکیم در مستمسک العروه به مشهورۀ ابی خدیجه و مقبولۀ عمر بن حنظله استدلال می‌کنند و می‌فرمایند اگر چه این دو روایت در مورد قضا وارد شده است ولی این مانع نمی‌شود که به اطلاق روایت در مورد تقلید هم تمسک کنیم.[[3]](#footnote-3) این یک مبنا که در جای خودش بررسی خواهیم کرد.

**مبنای دوم:** اما بسیاری از محققین دلیل بر جواز تقلید از غیر را بناء عقلا یا قاعدۀ مرتکزه عند العقلاء می‌دانند از رجوع جاهل به عالم. بعد از مقدمه

اشکال دوم محقق عراقی به محقق خراسانی این است که می‌فرمایند نکتۀ محوری مطالب محقق خراسانی در هر سه مرحله، این است که واجب است مجتهد عالم به احکام شرعی باشد، عارف به احکام شرعی باشد و مجتهد انسدادی عارف به احکام شرعی نیست پس تقلید از او جایز نیست. محقق عراقی می‌فرمایند کلام شمای محقق خراسانی در یک صورت صحیح است، اگر ما قائل شدیم دلیل بر جواز تقلید روایات است بله در روایات اخذ شده است «العارف باحکامنا»، «عرف احکامنا»، متعلق معرفت، احکام است و انسدادی عارف به احکام نیست پس تقلید از او جایز نیست. ولی اگر دلیل بر جواز تقلید سیرۀ عقلاء باشد، قاعدۀ مرتکز در نزد العقلاء باشد، عقلاء رجوع جاهل را به عالم مجاز می‌دانند چه عالم، عالم به احکام شرعی باشد یا عالم، عالم به وظیفۀ فعلی باشد. در بناء عقلا فرقی ندارد متعلق علم ملاک نیست، همین که عالم باشد، عالم به حکم شرعی یا عالم به وظیفه باشد و مجتهد انسدادی اگر ظن علی الحکومه را حجت بداند عالم است به وظیفۀ فعلی عقلی خودش، و اگر ظن علی الکشف را حجت بداند عالم است به وظیفۀ فعلی شرعی خودش.

به عبارت دیگر مجتهد انسدادی دارای حجت بر وظیفۀ فعلی است، مقلدی که حجت بر وظیفۀ فعلی ندارد می‌تواند به این عالم به وظیفۀ فعلی رجوع کند لذا اگر مبنا بنای عقلاست رجوع به مجتهد انسدادی درست است. این مطلب محقق عراقی.

محقق اصفهانی در نهایۀ الدرایه ج 3 ص 192 در چاپهای سه جلدی قدیم، ایشان هم خطاب به محقق خراسانی می‌فرمایند تقلید از مجتهد انسدادی درست است و توجه هم به مطلب محقق عراقی دارند، می‌فرمایند چه دلیل بر تقلید روایات باشد و چه بنای عقلا باشد، هم کلام محقق خراسانی را رد می‌کنند و هم تفصیل محقق عراقی را، می‌فرمایند اگر دلیل بر تقلید روایات هم باشد می‌شود به مجتهد انسدادی مراجعه کرد.

وجه آن این است که می‌فرمایند روایات درست است موضوعش «العارف باحکامنا»و «من عرف باحکامنا» است ما سؤال می‌کنیم آیا این روایات شامل اصحاب ائمه و مجتهدین انفتاحی می‌شود یا نمی شود؟ بدون شبهه می‌شود، اصحاب ائمه یا مجتهدین انفتاحی مگر احکام شرعی را از ظاهر قرآن و ظاهر روایات استفاده می‌کنند یا نه؟ این هم مسلم است.

از طرف دیگر مگر ظواهر آیات و ظواهر روایات مفید قطع و علم هستند؟ این هم مسلم چینن نیست. بنابراین معرفت در روایات اطلاق می‌شود بر استفاده از ظواهر قرآن و ظواهر روایات، «ان هذا و اشباهه یعرف من کتاب الله». محقق اصفهانی می‌فرمایند «یعرف من کتاب الله» مگر قطعی است و ما علم پیدا می‌کنیم از کتاب الله «انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا» بنابراین مقصود در روایات از «العارف بالاحکام» یعنی کسی که حجت قاطع للعذر داشته باشد چه این حجت علمی یا ظنی باشد. پس «العارف بالاحکام» یعنی «من له الحجۀ القاطعه للعذر»، مجتهد انسدادی چه کشفی و چه حکم حجت قاطع للعذر دارد. لذا «من له الحجۀ القاطعه یجوز تقلیده» چه دلیل تقلید روایات باشد یا قاعدۀ مرتکز در نزد عقلا باشد.[[4]](#footnote-4)

محقق خوئی بر خلاف محقق عراقی و محقق اصفهانی با نظر محقق خراسانی موافق هستند در اینکه تقلید از مجتهد انسدادی با همان طریقی که محقق خراسانی در مرحلۀ اول و دوم کلامشان داشتند همان مشی را محقق خوئی دارند. فقط در مرحلۀ سوم که محقق خراسانی دو اشکال به خودشان مطرح کنند و جواب دادند، محقق خوئی یک مشی دیگری دارند که الان لازم نیست اشاره کنیم. بنابراین محقق خوئی با محقق خراسانی موافق هستند[[5]](#footnote-5).

جمعی از علما از جمله مرحوم امام اصلا متعرض این مسأله نشده‌اند شاید به جهت این بوده است که مورد ابتلا نمی‌دیده‌اند در حالی که ما اشاره کردیم بعضی پیدا شده‌اند که کاملا انسدادی هستند.

بعد از طرح کلمات اعلام باید بررسی کنیم ببینیم در این مطالب گوناگون چه باید گفته شود.

محقق خراسانی در مرحلۀ اول دو دلیل ذکر کردند بر اینکه تقلید از مجتهد انسدادی حکمی جایز نیست که دلیل دومشان هم شامل مجتهد انسدادی حکمی می‌شد و هم شامل مجتهد انسدادی کشفی. خلاصۀ دلیل اول این بود که تقلید باید از عالم به احکام باشد مجتهد انسدادی عالم نیست لذا تقلید از او جایز نیست.

محقق عراقی و محقق اصفهانی این دلیل اول محقق خراسانی را جواب دادند. ولی عرض ما این است که این مطلب تنها کار ساز نیست باید دلیل دوم محقق خراسانی هم بررسی شود اگر آن دلیل دوم را پاسخ دادیم نتیجۀ آن می‌شود تقلید از مجتهد انسدادی درست است ولی تا آن دلیل را جواب ندیدم مشکل برطرف نمی‌شود.

آن دلیل این بود که محقق خراسانی فرمودند که مقدمات انسداد به صورتی چیده شده است که نتیجۀ آن می‌شود ظن شخصی مجتهد انسدادی برای خودش حجت است، به عبارت دیگر شما مقدمات را اینگونه چیدید مکلف وظائفی دارد از طرف شارع، طریقی برای احراز این وظائفش ندارد مگر ظنون شخصی خودش چون راه دیگری ندارد عمل به ظنون شخصی خودش کند، محقق خراسانی فرمودند اما عامی راه دیگری دارد و برای تشخیص وظیفه‌اش راه دیگری دارد و آن عمل به فتوای مجتهدی که می‌گوید من عالم به احکام هستم. بنابراین این ظنون شخصی که با این مقدمات مختص خودش هست حجیتش برای مقلد از کجا؟ که راه دیگری دارد و طریق انحصاری او این نیست لذا تا این اشکال دوم جواب داده نشود جواز تقلید از مجتهد انسدادی تمام نمی‌باشد.

نسبت به جواب از این اشکال جوابی محقق خوئی دارند که به بررسی آن خواهیم رسید.

1. - جلسه سی‌ و یکم – چهار‌‌‌شنبه – 28/8/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - کلام ایشان در پاورقی جلسه قبل ذکر شد. [↑](#footnote-ref-2)
3. - مستمسك العروة الوثقى، ج‌1، ص: 44 به بعد: « و كذا‌ مشهورة أبي خديجة عن الصادق (ع): «إياكم أن يحاكم بعضكم بعضاً الى أهل الجور، و لكن انظروا الى رجل منكم يعلم شيئاً من قضائنا (قضايانا خ ل) فاجعلوه بينكم فإني قد جعلته قاضياً فتحاكموا اليه».و سندها لا يخلو من اعتبار. و كونها في القضاء لا يمنع من الاستدلال بها في المقام، لأن منصب القضاء منصب للفتوى و لا عكس، فما دل على عدم اعتبار شي‌ء في القاضي يدل على عدم اعتباره في المفتي.». [↑](#footnote-ref-3)
4. - نهاية الدراية في شرح الكفاية ( طبع قديم ) ؛ ج‏3 ؛ ص430: «.....و منه يعرف حال الحجة العقلية و الأصول العقليّة الّتي ليس شأنها إلّا المنجزيّة أو المعذريّة، فانّ المقلد العامي حيث أنّ لا خبرة له بحقائقها و مجاريها و موارد تطبيقها على مصاديقها، و إمكان تصرف الشارع في مواردها نفياً و إثباتاً فلذا أنيط كل ذلك بنظر المجتهد بأدلة جواز التقليد في كل حكم كلي واقعي أو ظاهري. ..... نعم يمكن الخدشة في قصور دليل التقليد- كالمقبولة- عن شموله لمعرفة الحكم بالمعنى الأعم من قيام الحجة الشرعيّة و العقليّة، نظراً إلى أنّها غير منبعثة عن رواياتهم.

   مع اقتضاء الترتيب المذكور في المقبولة كون معرفة الأحكام عقيب النّظر في الحلال و الحرام منبعثة عن الروايات الواردة عنهم عليهم السلام.

   و لا منافاة بين كون الظن بالحكم- سواء كان متعلقاً بالواقع أو بمؤدى الطريق- حجة عقلًا على الظان أو حجة شرعاً بنحو الاستكشاف من مقدمات الانسداد، و كون مثله غير مشمول للمقبولة لعدم كون هذه المعرفة بالمعنى الأعم ناشئة من الرواية، و المعرفة الّتي أنيطت بها حجية الفتوى معرفة خاصة. و هذا غير كون الرجوع إلى مثله من باب رجوع الجاهل إلى الجاهل لا إلى العالم، فانه يندفع بالتوسعة في المعرفة.

   إلّا أنّ التقليد منوط بمعرفة خاصة لا بمطلق المعرفة لكنه بعد لزوم التعدي إلى المعرفة الحاصلة من ظواهر الكتاب و من الإجماع المحصل يعلم أنّ الفرض كونه عارفاً بأحكامهم عليهم السلام و أنّ ذكر رواية الحديث لكونها الغالب من طرق معرفة الأحكام، و أنه في قبال الاستناد إلى القياس و الاستحسان المعمول عند العامة. و اللّه اعلم». [↑](#footnote-ref-4)
5. - مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي ) ؛ ج‏2 ؛ ص525:«و من هنا يظهر عدم جواز تقليد من يرى حجية الظن من جهة انسداد باب العلم و العلمي، أمّا على الحكومة فظاهر، لأنّه لا يكون عالماً بالأحكام الشرعية، غاية الأمر كونه معذوراً في عمل نفسه مع عدم التقصير في المقدمات. مضافاً إلى أنّ حجية الظن مختصة بمن تمت في حقه مقدمات الانسداد و منها عدم جواز التقليد، و هذه المقدمة لا تتم في حق العامي المتمكن من الرجوع إلى المجتهد الانفتاحي. و أمّا على الكشف فلأنّه و إن كان عالماً بجملة من الأحكام الشرعية الظاهرية، إلّا أنّ حجية الظن مختصة بمن تمت في حقه مقدمات الانسداد، و قد عرفت عدم تماميتها في حق العامي المتمكن من الرجوع إلى المجتهد الانفتاحي».. [↑](#footnote-ref-5)